

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال پنجم، شماره یازدهم، پاییز ۱۴۰۱ (۷۰-۵۷)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2022.351342.1118

DOR: 20.1001.1.26453894.1401.5.11.4.8

واکاوی غزلیات ایهام‌آمیز حافظ در طرح مسائل انتقادی

محمد پوری‌اور چوبر^۱، احمدرضا نظری چروده^۲، معصومه نظری چروده^۳

چکیده

در جوامع استبدادی و حکومت‌های اقتدارگرا، ایهام بهترین شیوه برای بیان دردهای اجتماعی و مجرای فریاد اعتراض‌آمیز و البته محتاطانه است؛ به این معنی که شرایط نامناسب اجتماعی و فضای خفقان‌آمیز سرزمین‌ها، هنرمند را به سوی پوشیده‌گویی و بیان اعتقادات در لفافه آرایه ادبی ایهام سوق می‌دهد: بیانی غیر مستقیم و تأثیرگذار که آگاهی مخاطبان را در پی دارد و به نوعی می‌توان آن را شگرد مبارزه قلمی نویسنده یا شاعر علیه حاکمان جور و مردم ظاهر فریب و ریاکار به شمار آورد. در قرون هفتم و هشتم هجری قمری - که یکی از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است - سرزمین ما گرفتار یورش قوم مغول و سلطه آنان شد. استبداد حاکمان در طول این دو قرن، خفقان سنگین اجتماعی را در پی داشت؛ چنان‌که بر شعر فارسی و به‌ویژه قالب غزل، بسیار تأثیرگذار بوده است و موجب درون‌گرایی شاعران سبک عراقی شده است. در پژوهش حاضر - که به بررسی صنعت ادبی ایهام و رابطه آن با مسائل انتقادی در غزل‌های حافظ می‌پردازد - داده‌ها از طریق سندکاوی جمع‌آوری و به شیوه کیفی توصیف‌شده است. برآیند این تحقیق نشان می‌دهد که کاربست ایهام به قصد انتقاد از عملکرد پادشاهان ستمگر و صوفیان و زاهدان ریاکار در دیوان خواجه، خصیصه سبکی شاعر است و در میان انواع ایهام، بسامد ایهام تناسب و ایهام مجرد بیش از گونه‌های دیگر آن است. **واژه‌های کلیدی:** غزلیات حافظ، بدیع معنوی، ایهام، سیاست، ریا.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

mohammad.pouryavar96@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران (نویسنده مسئول).

a.nazari@iau-astara.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

m.nazari@iau-astara.ac.ir

۱. مقدمه

در سده‌های هفتم و هشتم که ایران لگدکوب ستم‌ستوران مغولان خون‌خوار و بی‌رحم شد، سراسر کشور از نکبت وجود مغولان یکسره در فساد، دروغ، ریا، خیانت، ناامنی، نابسامانی و فقر غوطه‌ور شد. این امر، میهن‌دوستان این مرزوبوم را بر آن داشت تا با هر وسیله و سلاحی به مبارزه و مقابله علیه این ستم‌پیشگان و ظالمان روزگار برخیزند. شاعران و نویسندگان نیز با زبان قلم در این راه قدم گذاشتند.

حافظ از جمله این مبارزان شاعری است که شعر او بستر مناسبی برای بازتاب جلوه‌های ظلم‌ستیزی در برابر خصم اهریمن‌صفت است. وی در غزل - که محمل احساسات و عواطف عاشقانه و عارفانه است - تلاش کرد تا به دستیاری شگردهای بلاغی چندمعنایی به‌ویژه ایهام، پرده از بی‌شرمی‌های دشمن و فساد سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن دوره بردارد و روحیه امید و آزادگی را در مردم و مخاطبان زنده نگه دارد. پرواضح است که نقد و شناسایی این شواهد در غزل‌های این شاعر آزاداندیش، آگاهی‌هایی ارزشمند از ابعاد وجودی و جهان‌اندیشگی و نگاه هستی‌شناسانه او به دست خواهد داد.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

با عنایت بر این‌که ایهام بزرگ‌ترین هنر حافظ و مهم‌ترین خصیصه شعر اوست و تحلیل اثرگذاری یورش مغول بر غزلیات خواجه شیراز با بررسی روش بدیعی ایهام در غزلیات انتقادی وی و نیز شناخت گونه‌های ایهام به‌کاررفته در این سروده‌ها و عوامل گرایش شاعر به ایهام در پرداختن به مسائل انتقادی در غزلیاتش از مهم‌ترین اهداف تحقیق حاضر است، این پژوهش با واکاوی برجسته‌ترین ایهام‌های به‌کاررفته در غزلیات حافظ با مباحث انتقادی «سیاسی و اجتماعی» در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- مهم‌ترین عوامل گرایش شاعر به صنعت بدیعی ایهام در طرح مسائل سیاسی و اجتماعی در غزلیاتش چیست؟
- حافظ برای تبیین مضامین سیاسی و اجتماعی در غزلیاتش از کدام نوع ایهام بهره گرفته است و بسامد کدام نوع بیشتر است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

حافظ در غزلیات خود - که بستر مناسبی برای بازتاب جلوه‌های ظلم‌ستیزی در برابر خصم اهریمن می‌دید - تلاش کرد تا به دستیاری شگردهای بلاغی از جمله «ایهام» پرده از بی‌شرمی‌های دشمن بردارد؛ لذا پژوهنده این مقاله با هدف استخراج مواردی که دارای شگرد بدیعی «ایهام» و انواع آن هستند، اقدام کرد؛ سپس ارتباط شواهد به‌دست‌آمده را با اوضاع جامعه ایران در قرن هشتم تطبیق داده است تا کاربرد انواع «ایهام» در غزلیات خواجه را بسنجد و تحلیل کند.

۳-۱. پیشینه پژوهش

تحقیقات زیادی درباره آرایه بدیعی ایهام، به‌ویژه در غزلیات حافظ صورت گرفته است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کتاب ایهامات دیوان حافظ (۱۳۷۷) اثر طاهره فرید که مؤلف پس از بررسی انواع ایهام، به ترتیب غزلیات خواجه در دیوان، واژه‌های ایهام‌دار را معرفی کرده و توضیح داده است.
- کتاب ایهام در شعر فارسی (۱۳۷۹) نوشته سید محمد راستگو که دو بخش کلی دارد: بخش نخست، پژوهشی است درباره انواع ایهام در شعر فارسی و بخش دوم، فرهنگ‌واره‌ای است از انواع ایهام در شعر حافظ که با شواهدی از غزلیات خواجه همراه شده است.

- مقاله «جامعه‌شناسی طنز حافظ» (۱۳۸۸) نوشته احمدرضا نظری چروده که نگارنده با نگاهی جامعه‌شناختی به یکی از ابعاد شخصیتی حافظ و شیوه به‌کارگیری زبان طنز این شاعر پرآوازه ایرانی به این نتیجه دست می‌یابد که حافظ در طول حیات شاعری خویش با داشتن شعور اجتماعی برتر و نفوذ در روح جامعه خود، نابسامانی‌های اجتماعی برخاسته از گروه‌های اجتماعی قدرتمند، اما منفی را خوب تشخیص داده است و به مبارزه با آن‌ها برخاسته است.

- در مقاله «فهمی از رندی‌های حافظ» (۱۳۸۹) اثر جهان‌دوست سبزه‌علی‌پور، نویسنده در خصوص ایهام تبادر در غزلیات حافظ بحث می‌کند و به شرح و توضیح ایهام تبادرهای به‌کاررفته در غزلیات حافظ می‌پردازد. با بررسی‌های انجام‌شده می‌توان گفت که تاکنون پژوهشی درباره کارکرد ایهام در بیان مسائل انتقادی «سیاسی و اجتماعی» در غزلیات انتقادی حافظ به‌طور مستقل و به شیوه تحقیق حاضر نوشته نشده و این موضوع در نوع خود جدید است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۱-۲. بررسی کارکرد آرایه ایهام در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی در غزلیات انتقادی

حافظ

هر پژوهشگری که با احوال روزگار حافظ آشنایی دارد، می‌داند که خفقان شدید سیاسی دوره حافظ، سیاه‌ترین ایام را برای ایرانیان رقم‌زده بود؛ از این‌رو اشارات «ترجمان‌الاسرار» به مباحث سیاسی و اجتماعی حتی در قالب بیان غیرمستقیم از طریق کنایه و ایهام و نظایر آن در کمال احتیاط و دوراندیشی صورت گرفته است. صناعت شیرین ایهام در دیوان حافظ، در بیشتر غزل‌ها دیده می‌شود؛ از این‌رو دیوان حافظ را «خوش‌ایهام‌ترین دفتر شعر فارسی» (حسن‌زاده نیری و دالوند، ۱۳۹۴: ۳۵) نامیده‌اند؛ اما خواجه شیراز برای بیان غیرمستقیم مسائل انتقادی «اجتماعی و سیاسی» در غزلیات خود، تنها در ۶۵ بیت از واژگان ایهام‌دار سود جسته است. در

این پژوهش به برجسته‌ترین این ایهام‌ها اشاره می‌شود که برای درک بهتر با توجه به مضامین انتقادی «اجتماعی و سیاسی» تقسیم‌بندی و شرح و توضیح داده شده‌اند:

۲-۲. ظلم و ستم حاکمان

یکی از مهم‌ترین موضوعات انتقادی در دیوان خواجه، انتقاد از ظلم و ستم حاکمان و پادشاهان است. با عنایت بر این که بیشتر انتقادات حافظ در زمینه حاکمان ستمگر، متوجه امیر مبارزالدین است. عنا و زجر رعایا در دوره مبارزی آن قدر زیاد بود که برخی مانند حافظ گمان نمی‌کردند که بتوانند در طول زندگی‌شان پایان آن دوره تاریک و سراسر ظلم و فساد را به چشم ببینند. به همین دلیل است که شاعر بزرگ شیراز، حافظ، می‌گوید که از همان نخستین روزهای حکومت ستمگرانه امیر مبارزالدین به این مسئله پی بردم که برای این سلسله (مظفری) تا روزگاری طولانی، برافتادن و شکستی متصور نیست:

روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

در مصرع دوم، واژه موهم «سلسله» در معنی حکومت و پادشاهی به کار رفته است؛ اما معنی دیگر آن، یعنی زنجیر که استعاره از زلف معشوق است - که همچون حلقه‌های زنجیر، پیچ‌درپیچ و خمیده است - با «سر زلف» ایهام تناسب آفریده است.

۲-۳. تهدید حاکمان ظالم

حافظ در غزلی، از صفت «سرکشی» سخن به میان آورده است و ضمن تهدید مخاطب سرکش (حاکم نافرمان ستم‌پیشه)، بر این عقیده است که همه کارها دست خداوند قادری است که می‌تواند ظالم‌ترین پادشاهان را نیز به آسانی به زانو درآورد؛ بنابراین برای چنین حاکمان ستم‌پیشه‌ای بهترین و خیرترین کار، دست برداشتن از تعدی و

تجاوز به حقوق رعایا و آزار و شکنجه زبردستان است؛ در غیر این صورت، قدرت الهی او را نیست و نابود خواهد کرد:

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او مومست سنگ خارا
(همان: ۹۹)

واژه موهم «سرکش» در این بیت به معنی عاصی و طغیانگر است؛ اما این واژه در معنی دوم، یعنی زبانه‌های آتش که مدّ نظر شاعر نیست، با شمع ایهام تناسب می‌سازد. این دیدگاه که حتی تنبیه ظالم را نیز بر عهده خداوند بگذاریم و خود در گوشه‌ای بنشینیم و بر او نفرین کنیم، برخاسته از دیدگاه جبرگرایانه پیروان مذهب اشعری است. تقریباً همه صاحب‌نظران درباره اینکه اندیشه‌های مربوط به جبر در کلام حافظ حضور پررنگی دارد، متفق‌القول هستند.

در بیتی دیگر، ضمن تلمیح به جمشید و منسوب بودن ساخت شراب به دست او، به گونه تعریض به پادشاه گوشزد می‌کند که چرخ زمانه همیشه بر وفق مراد آدمی نمی‌گردد و احوال روزگار پیوسته در گردش است و به یقین سریر پادشاهی بر او جاودانه نخواهد ماند؛ چه اگر تخت پادشاهی و مقام سلطنت ماندنی بود، هرگز از اسلاف به شاهان امروز منتقل نمی‌شد:

ای حافظ ار مراد میسر شدی مدام جمشید نیز دورماندی زتخت خویش
(همان: ۲۴۹)

واژه ایهام‌دار در مصرع اول، «مدام» است که از آن دو معنی به ذهن می‌رسد: ۱. دائم و پیوسته که معنی دور و مورد نظر شاعر است؛ ۲. شراب و می که معنی نزدیک و ناخواسته است و در تناسب با جمشید، پادشاه پیشدادی است که ساخت شراب را به وی نسبت می‌دهند (ایهام تناسب).

۴-۲. میخوارگی و ظاهر فریبی حاکمان

خواجه جهان بینی مسلط روزگار خود را نوعی شناخت دروغین، توأم با عقاید ریاورزانه می‌داند و بر آن است که حاکمیت، مردم را با عقاید عوام‌پسندانه، به موقعیتی می‌رساند که توان تشخیص حق از باطل را از دست بدهند و به نوعی حقیقت را از چشم مردم پنهان نگاه می‌دارند تا از این رهگذر، منافع خویش را به آسانی پیگیری کنند (رک: تلخایی، ۱۳۹۹: ۳۰۳). امیر مبارز مظفری، در میخانه‌ها را بست و با دستاویز قرار دادن دین و مذهب، بر سریر پادشاهی نشست. در حالی که خود، ریاکارانه می‌نوشید و مدام مست بود؛ از همین روست که خواجه بارها و بارها، مستی و می‌خوارگی را برتر از تزویر و روی و ریا دانسته است:

عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم گرچه جام ما نشد پُرمی به دوران شما
(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

واژه ایهام‌دار در این بیت، «دوران» است که دو معنی به ذهن متبادر می‌کند: ۱. روزگار امیر مبارزالدین که نوشیدن می به ظاهر حرام اعلام شده بود؛ ۲. گردش و دور مجلس شراب‌خواری. این واژه در معنی دوم با کلمات ساقی و بزم جم و جام و می ایهام تناسب می‌آفریند.

۵-۲. دنیادوستی جهانداران

زمانی که دوره امیر مبارزالدین پایان می‌پذیرد و به دست فرزندش (شاه شجاع) با میل کور می‌شود و پس از مدت کوتاهی از دنیا می‌رود، حافظ با نگاهی عبرت‌آمیز، به حاکمان سرزمینش هشدار می‌دهد، روزی که آن‌ها گرفتار سرپنجه شاهین قضا گردند، این خرامیدن و بَطَرِ ناشی از داشتن جایگاه فرمانروایی و سرمایه‌های این جهانی، سودی برای آنان نخواهد داشت:

دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود
(همان: ۲۰۵)

واژه «کبک» دارای ایهام تام است؛ زیرا در بیش از دو معنی به‌کاررفته است: ۱. پرنده‌ای است وحشی با دم کوتاه و پرهایی به رنگ خاکی که زیبایی راه رفتنش مثل است که در این معنی - که مورد نظر شاعر نیست - با واژه «شاهین» ایهام تناسب به وجود آورده است. ۲. به معنای «کف دست» نیز هست که با واژه «سرپنجه» ایهام تناسب میسازد؛ ۳. استعاره مصرحه از جوان و روزگار جوانی و شادمانی و عیش و نوش در این دوره است که شاعر با به کار بردن واژه «شاهین» در بیت دوم، ایهام تناسب زیبایی آفریده و بر زیبایی تصویر افزوده است.

۲-۶. ریاکاری و زهد خشک زاهدان

زاهدان یکی از شخصیت‌های منفور و نادوست‌داشتنی در شعر حافظ هستند که وی به‌عنوان یک رند در مفهوم حافظانه آن، با او سرستیز دارد و با لحنی عنادی و طنزآمیز با او عتاب و خطاب می‌کند. آشکارترین خصوصیات شخصیتی زاهد در غزل خواجه شیراز عبارت است از: خرده‌گیری و عیب‌جویی، پُرو و بی‌حیا بودن، ظاهرپرستی، مغرور بودن، خام و بدخو و نامحرم و بی‌خبر بودن، ملامت‌گری، فریب‌کاری و ریاکاری (طهماسبی، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

در بیت زیر خواجه شیراز با لحن عنادی و استهزاآمیز، گُرز سنگین و نابودکننده اعتراض و انتقاد را بر گرده همه متظاهران آن روزگار که همچون غلامان در دربار دیو به ظاهر سپید دل سیاه، یعنی امیر مبارزالدین مظفری خدمت می‌کردند، فرود می‌آورد:

زاهد از کوچۀ رندان به سلامت بگذر تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۹۲)

واژه «خراب» در مصرع دوم دارای ایهام تام است؛ زیرا از آن سه معنی به ذهن متبادر می‌شود: ۱. بدنام، فاسد؛ ۲. مست و لایعقل؛ ۳. ناسالم در تقابل با سلامت. این واژه در معنای سوم با واژه «سلامت» در مصرع اول ایهام تضاد به وجود آورده است.

شاعر از صومعه - که مکان عبادت زُهّاد مرایی است - روی گردان است و به جای آنکه در مقابل غم‌ها و فشارها و از فتنه‌ها به صومعه و محراب مساجد پناه ببرد، هم‌اندیشانش را به میکده راه می‌نماید، جایی عاری از روی و ریا که در آنجا نور خدا را می‌توان جست‌وجو کرد (رک: امامی، ۱۳۸۸: ۷۴):

بیا به میکده و چهره ارغوانی کن مرو به صومعه کآنجا سیاهکارانند

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۹۹)

واژه «سیاهکار» در مصرع دوم دو معنی در ذهن ایجاد می‌کند: ۱. بدعمل، زشتکار، گناهکار، فاسق، ستمگر؛ ۲. اشاره به سیاه‌پوش بودن زاهدان در صومعه، کنایه از زاهدان (ایهام مجرّد)؛ تقابل و تضاد در «میکده» و «صومعه» نیز در بیت، مطمح نظر شاعر بوده است.

۲-۷. دورویی و حقّه‌بازی صوفیان

یکی دیگر از طیف‌های مذهبی مورد طعن و اعتراض حافظ، صوفیان ریاکار مدّعی‌اند که ویژگی‌های زیر را دارند: باده‌نوشند، پنهانی و بیش‌ازاندازه می‌نوشند، حقّه‌باز و دام‌گستر هستند. خرقة‌شان در گرو باده است، جنس خانگی دارند، لقمه شبه می‌خورند، خرقة آن‌ها سالوس [و خدعه و ریا] است و همگی حریف و نظرباز هستند (طهماسی، ۱۳۸۹: ۹۹).

در بیت زیر حافظ ضمن اشاره به شراب‌خواری صوفیان، از درون ناپاک و دارای غش آنان پرده برمی‌دارد:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۸۱)

واژه ایهام‌دار «صافی» در این بیت به معنی پول‌بی‌غلّ و غش است که از راه حلال کسب‌شده باشد. شاعر واژه «نقد» را مناسب با این معنی آورده و ایهام مبین آفریده است. معنی دوم این واژه، شراب است.

حافظ در بیت زیر نیز با استفاده از صنعت بدیعی ایهام به می‌خوارگی طبقه صوفیان اشاره کرده است:

صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی / شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد

(همان)

واژه «نگران» دو معنی دارد: ۱. نگاه‌کننده، ناظر (معنی موردنظر شاعر)؛ ۲. مشوش و مضطرب که در معنای دوم با واژه «سرخوش» تضاد دارد؛ بنابراین ایهام تضاد می‌سازد.

خواجه شیراز در بیتی صوفیان را بی‌درد، یعنی دور از عشق حقیقی معرفی می‌کند؛ زیرا در روزگار او، طاعات و عبادات از حدّ واجبات دین منحرف شده و به مرز تظاهر و ریا رسیده بود. شیخ خانقاهی اربعین‌های پی‌درپی می‌گرفت و در مدت اربعین از خوردن و آشامیدن اجتناب می‌کرد. حتی از خفتن و دیده بر هم نهادن پرهیز داشت، مبدا نیاز به تجدید وضو شود. اثر رواج این اوضاع، ظهور دجالان و ریاکاران و بازرگانان شریعت و طریقت بود که چون بازار گرمی برای متاع خود می‌یافتند، بساط دین‌فروشی می‌گسترده و به قول حافظ، قرآن را دام تزویر میکردند (رک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۱: ۱۰۵-۱۰۹).

درین صوفی‌وَشان دَرَدی ندیدم / که صافی باد عیش دُردنوشان

(حافظ، ۱۳۶۸: ۳۰۳)

واژه «صافی» دارای ایهام مجرد است: ۱. پُر از صفا، خوش و گوارا؛ ۲. می‌صاف و پالوده و بی‌غش که در این معنی - که موردنظر خواجه نیست - با واژه «دُردنوشان» ایهام تناسب آفریده است.

۲-۸. فسق و فجور پاسبانان

در دیوان حافظ، منظور از محتسب، امیر مبارزالدین است که مردم شیراز به او لقب پادشاه محتسب داده بودند (رک: معین، ۱۳۷۴: ۶۵). این امیر ریاکار (۷۰۰/ ۷۶۵ ق)

«سلسله آل مظفر» (۷۱۸/۷۹۵ ق) را تأسیس کرد و شاه شیخ ابواسحاق اینجو، ممدوح حافظ را از شیراز راند و در سال ۷۵۷ یا ۷۵۸ ق به علت اینکه هشت بار با او نقض عهد کرده بود و به بهانه اجرای قصاص شرعی به قتل رساند (رک: خرمشاهی، ۱۳۹۶: ۲۶۸/۱ - ۲۶۹).

محتسب در دیوان حافظ، چنین صفاتی دارد: وظیفه‌اش حفظ ظاهر شرع و نظم شهر و امر به معروف و نهی از منکر؛ حافظ از او نمی‌هراسد و او را به چیزی نمی‌گیرد؛ اهل ربا و نفاق است؛ و نیز خود، آشکار و پنهان اهل فسق و فجور است (رک: همان: ۲۷۰/۱ - ۲۷۱).

حافظ محتسب را نیز می‌خواره و اهل میخانه می‌شمارد و معتقد است که علی‌رغم اینکه محتسب، مأمور جلوگیری از نوشیدن این آب حرام است؛ ولی دائماً در جست‌وجوی آن است:

با محتسبم عیب مگوئید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۱۹)

واژه «مُدام» دو معنی در ذهن حاضر می‌کند: ۱. دائم و پیوسته که در این معنی با کلمه «پیوسته» ایهام تناسب به وجود آورده است؛ ۲. شراب و می.

۳. نتیجه‌گیری

هجوم وحشیانه مغول و استیلای آنان بر ایران، خفقان اجتماعی دهشتناکی را در پی داشت؛ چنانکه موجب گرایش شاعران، به‌ویژه حافظ به صنایع بدیعی رمزآلود و ایهام‌انگیز از جمله ایهام در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی گشت. بسامد صناعت ادبی ایهام و انواع آن در غزلیات خواجه شیراز زیاد است؛ اما تعداد ابیاتی که در آنها واژه ایهام‌دار با مباحث انتقادی «اجتماعی و سیاسی» زمان مرتبط باشد، تنها ۶۵ مورد است. بخش اعظمی از انتقادات ایهام‌آمیز غزلیات خواجه شیراز

مربوط به دستگاه فاسد قدرت و عملکرد ریاکارانه آنان است و پس از آن، اهل شریعت ظاهرنا و فریبکار جامعه، اعم از زاهد و صوفی و پاسبان مورد نقادی قرار گرفته‌اند. حافظ بزرگ‌ترین گناه تهدیدکننده اسلام و انسانیت را ریا می‌داند؛ از این رو در بیشتر ابیات انتقادی او واژه ایهام‌دار، این ردیله مشئوم را نشانه گرفته است و در اشعار زیادی حاکمان، زاهدان و صوفیان متظاهر هدف تیغ انتقاد خواجه واقع شده‌اند. بیشتر انتقادات حافظ در زمینه زمامداران نیز، متوجه امیر مبارزالدین است که با ترویج ریاکاری به‌ویژه در میان اهل شریعت (واعظان و زاهدان)، صفحات نجاست و فساد را در میان آن‌ها گشوده است.

حافظ - که یکی از شاعران برجسته سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ ایران، یعنی قرن هشتم است - ایهام بزرگ‌ترین هنر و مهم‌ترین خصیصه شعر اوست و در شمار دل‌پذیرترین و ظریف‌ترین هنرهای کلامی است که معنای زیبا را در پس پرده الفاظ پنهان می‌کند و این کار موجب افزایش التذاذ هنری مخاطب می‌گردد. ایهام از ابزار ابهام‌آفرینی و چندلایگی هنری و مثبت سخن است که موجب غنی‌تر کردن موسیقی معنوی کلام، انسجام و برجسته‌سازی معنا و در نتیجه اعتلا و جاودانگی اثر می‌شود. ایهام‌های به کار گرفته‌شده در غزلیات حافظ، ساده و به‌دوراز هرگونه ابهامی هستند و از میان گونه‌های گوناگون آن، ایهام تناسب و ایهام مجرد به ترتیب بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۱)، *دیوان خواجه حافظ و کشف الابیات و کشف اللغات*، تهران: بدرقه جاویدان.
۲. راستگو، سیدمحمد (۱۳۷۹)، *ایهام در شعر فارسی*، تهران: سروش.
۳. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸)، *دیوان حافظ (قزوینی- غنی)*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، ویراستاران: قاسم غنی، محمد قزوینی، تهران: اساطیر.
۴. خرّم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۶)، *حافظ‌نامه*، جلد ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. طهماسبی، فرهاد (۱۳۸۹)، *اسرار عشق و مستی*، تهران: علم.
۶. فرید، طاهره (۱۳۷۷)، *ایهامات دیوان حافظ*، تهران: طرح نو.
۷. معین، محمد (۱۳۷۴)، *حافظ شیرین‌سخن*، تهران: صدای معاصر.

مقاله‌ها

۱. امامی، صابر (۱۳۸۸)، «*حافظ و هویت فرهنگی ایران*»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳، صص ۶۷-۸۵.
۲. تلخابی، مهری (۱۳۹۹)، «*بررسی لایه ایدئولوژیک سبک شعر حافظ با تأمل بر طنز (از منظر تحلیل گفتمان انتقادی)*»، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۴۶، صص ۳۲۴-۲۹۳.
۳. حسن‌زاده نیری، محمدحسن و دالوند، یاسر (۱۳۹۴)، «*ایهام‌تناسب‌های پنهان در شعر حافظ*»، متن پژوهی ادبی، ۶۴، صص ۵۳-۳۱.
۴. سبزعلیپور، جهان‌دوست (۱۳۸۹)، «*فهمی از زندی‌های حافظ*»، نشریه شعرپژوهی (بوستان ادب)، ۶۰ (۴)، صص ۱۴۶-۱۲۷.
۵. نظری چروده، احمدرضا (۱۳۸۸)، «*جامعه‌شناسی طنز حافظ*»، دانشنامه، ۷۴، صص ۱۳۳-۱۱۵.